

تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای حضور صنعت نفت بر توسعه اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی مناطق نفت خیز از منظر ذینفعان محلی (مورد مطالعه: ساکنان حوزه میدان نفتی دارخوین)

شهرام فرضی^۱ و مصطفی ازکیا^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

چکیده

همراه با ورود صنعت نفت به مناطق نفت‌خیز، ساکنان محلی در کنار درک تمایزهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ پیامدهای زیست‌محیطی، تغییرات معیشتی، سبک زندگی، دگرگونی ارزش‌ها و هنجارها را نیز تجربه کرده‌اند. حضور صد ساله نفت، تجربه‌های ساکنان بومی را در چندین دوره زمانی سامان داده است که با تغییر روابط قدرت، گسترش ارتباطات و دانش برآمده از تغییرات گفتگومانی پساجنگ از یکسو و آگاهی از نقش و اهمیت کنش‌محورانه بر پیشرفت پروژه‌ها از دیگر سو، دریافت‌ها و مطالبات آنان شکل تازه‌ای به خود گرفته است. در این مقاله از منظر ذینفعان محلی، پیامدهای توسعه ناشی از صنعت نفت تحلیل و بررسی شده است. با استفاده از رهیافت نظریه بنیانی، تجارب زیسته مردم ساکنان مناطق نفت‌خیز در حوزه میدان نفتی دارخوین، از طریق انجام مصاحبه‌های باز و نیمه‌ساختاریافته گردآوری و نتایج از طریق کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی در چهار الگوی پارادایمی دسته‌بندی شده‌اند. این چهار الگو شامل پدیده‌های مرکزی وفاداری مشروط، توقع از نفت، احساس ناکارآمدی و بی‌قدرتی و نیز مقاومت و تهدید، در گستره رویکردهای حمایتی و انتقادی از حضور نفت جای گرفته‌اند. از تلفیق مدل‌های مفهومی، پدیده مرکزی بیگانگی ساکنان مناطق نفت‌خیز نسبت به توسعه و پیامدهای آن پدیدار شده است که پیوند دهنده مفاهیم و مقوله‌های چهار مدل پارادایمی بوده و با خرده‌فرهنگ عشیره‌ای، جداافتادگی ساکنان، احساس تبعیض و بی‌قدرتی آنان سازگار است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، ذینفعان محلی، فرودستان، مناطق نفت‌خیز جنوب، بیگانگی، نظریه بنیانی، نفت، CSR.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
shfarzi@gmail.com

۲. استاد جامعه‌شناسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m-azkia@srbiau.ac.ir (نویسنده مسئول)
این مقاله مستخرج از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه با راهنمایی دکتر مصطفی ازکیا و مشاوره دکتر منصور وثوقی و دکتر سید امیر طالبیان است.

مقدمه و بیان مسئله

کشف نفت در سال ۱۲۸۷ شمسی را می‌توان نقطه عطفی در سپهر اجتماعی ایران دانست. تأثیراتی که نفت و گاز در بخش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای نفت‌خیز بر جای نهاده‌اند، علاوه بر ابعاد کلان بین‌المللی و ملی، سطوح خردتر جغرافیایی و جمعیتی را نیز در بر می‌گیرد. بررسی‌های صورت پذیرفته در حوزه‌های مربوط به پیامدهای حضور نفت، بیشتر در سطوحی کلان، روندهای تاریخی مسائل سیاسی و حقوقی را مدنظر قرار داده‌اند و از پیامدهای این حضور بر زندگی ساکنان همجوار تأسیسات نفت و گاز، کمتر سخنی به میان آمده است. کم‌توجهی به عوامل انسانی، قرار گرفتن ساکنان محلی در موضع اقلیت، مقاومت آنان در برابر اجرای پروژه‌ها، آسیب‌های اجتماعی ناشی از فعالیت‌های پروژه‌ها، امکان بروز ناآرامی‌های امنیتی-سیاسی (مینایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۲)، درگیری‌های نژادی، شناسایی ضعف‌ها و بیان پیشنهادهایی برای کاهش آن، لزوم انجام پژوهش در این حوزه را آشکار کرده است.

اگر طرح‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای و بهره‌برداری نفت را از منظر عوامل انسانی در طیفی بگسترانیم؛ در یک سو شرکت‌های توسعه‌ای و کارگزاران آن وجود دارند که از منظر آنان، ساکنان بومی نه به عنوان ذینفعان^۱ مؤثر بر پروژه که با برجسب "معارض" یاد می‌شوند: معارضینی که در مسیر تحقق اهداف پروژه‌های ملی مانع‌تراشی می‌کنند و تعامل با آن‌ها از سر اجبار صورت می‌گیرد. در دیگر سر این گستره، بومیان و ساکنان محلی وجود دارند که در پی بهره‌گرفتن از فرصت حضور این شرکت‌ها در راستای برآوردن نیازهای خویش‌اند، نیازهایی که پیش از حضور این شرکت‌ها یا وجود نمی‌داشت یا آن‌که امکان برآورده‌سازی آنها میسر نبود.

هرچند توسعه، همواره به عنوان افزایش استانداردهای زندگی آن‌هم به صورت افزایش درآمد که به نوبه خود به معنای بهبود سلامتی، توجه به تغذیه، تحصیل و آزادی‌های شخصی بوده، در نظر گرفته شده است (ازکیا، ۱۳۹۲: ۴۰۹) اما در بیشتر موارد، توسعه صنعتی به توسعه اجتماعی منجر نشده است و در مواقعی باعث به هم ریختن امنیت اجتماعی، تخریب روابط اجتماعی سالم، ایجاد آسیب‌های اجتماعی، افزایش فاصله طبقاتی، آثار نامناسب ناشی از برهم

خوردن نظم اقتصادی منطقه در جهات نامطلوب و تبعیض علیه گروه‌های ضعیف و حاشیه‌ای می‌شود (طالبیان و عمرانی‌مجد، ۱۳۸۸: ۱۲). هرچند دولت‌ها در قالب برنامه‌های توسعه‌ای تلاش داشته‌اند تا وضعیت نسبی ساکنان را بهبود ببخشند، لیکن نتایج ارزیابی آثار اجرای برنامه‌های توسعه، نشان از این واقعیت دارد که الگوهای متعدد و متنوعی که به منظور توسعه اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته شده است، نتیجه‌ای جز تشدید فاصله طبقاتی و نابرابری اقتصادی نداشته است (ازکیا، ۱۳۸۴: ۲۸).

بررسی‌های انجام‌شده توسط موسسه بین‌المللی مطالعات انرژی در مناطق دارای منابع نفت و گاز، نشان می‌دهد که به دلیل مکان‌یابی پروژه‌ها بر اساس توجیحات اقتصادی و سیاسی در بعضی شرایط ممکن است اهداف پروژه با شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه محلی تقابل پیدا کند که این امر خود را به صورت رفتارهای غیرقابل انتظار طرفین (مجری پروژه و اجتماع محلی) نشان می‌دهد (طالبیان و عمرانی‌مجد، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

پیشینه حضور صنعت نفت و تجربه زیسته محقق به عنوان کارشناس فنی صنعت نفت ساکنان همجوار میدان نفتی دارخوین را مورد توجه قرار داده است. دارخوین شاهد حضور تأسیسات نفت و گاز، شرکت‌های کشت و صنعت نیشکر و تأسیسات انرژی اتمی بوده است. این نمادهای توسعه صنعتی جملگی درون بافتی سنتی با قومیتی - عمدتاً محروم - عرب‌زبان؛ با پیوندهای خاص خویشاوندی و قبیله‌ای (ازکیا، ۱۳۷۳: ۶۵) و در پس‌زمینه با تجربه هشت سال جنگ و بی‌سامانی می‌زیند. در این مطالعه، به رهیافت‌های پسااستعماری و پساتوسعه در درک ابعاد پیامدهای توسعه توجه شده است. نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده از میدان تحقیق به کمک نرم‌افزار مکس کیودا^۱ از طریق سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی در چهار مدل پارادایمی تحلیل و در پایان نیز راهکارهایی به منظور توجه به نقش ذینفعان بومی و شناسایی نیازها و الزامات مشارکت آن‌ها، پیشنهاد شده است.

پیشینه و مبانی نظری

احسانی معتقد است دست کم در ربع قرن اخیری که نفت در ایران کشف شده بود نزد جریان روشنفکری و سیاست‌گذار ما صرفاً به عنوان منبع درآمد از طریق امتیاز آن شناخته می‌شد. حال آن‌که در همان دوره تأسیس صنعت نفت، تحولات جغرافیایی و اجتماعی گسترده‌ای در ایران به وجود آورده بود (احسانی، ۱۳۹۲). با طرح الگوی دولت رانتیر توسط حسین مهدوی در سال ۱۳۵۰، اهمیت نفت به عنوان عامل مؤثر بر سیطره همه‌جانبه دولت بالا کشیده شد و این الگو، نقش نفت به عنوان عامل صرفاً اقتصادی به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را متحول ساخت. هالیدی معتقد است نفت در کشورهای توسعه‌نیافته رابطه‌های محدودی با اقتصاد محلی به وجود می‌آورد، زیرا تکنولوژی و کالاهای سرمایه‌ای را از خارج وارد می‌کند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۰). هرچند اقتصاد محلی مورد نظر هالیدی، گستره منابع انسانی و کالا و خدمات را در سطحی ملی در برمی‌گیرد، می‌توان گفت الگوی کم‌توجهی به اقتصاد محلی/ بومی تغییری نکرده و کماکان تکرار می‌شود.

کم‌توجهی به اقتصاد محلی، به ویژه از طریق کم‌توجهی به ذینفعان محلی قابل تشخیص است. در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای به منظور شناسایی عوامل مؤثر در موفقیت یا شکست یک پروژه انجام پذیرفته و علاوه بر عوامل شناخته‌شده‌ای همچون بودجه، زمان، شرح کار^۱، کیفیت، کالا، منابع انسانی، یکپارچگی^۲، ریسک و ارتباطات^۳، پیامدها و برهم کنش متقابل انجام پروژه و محیط پیرامون در قالب مدیریت ذینفعان^۴ نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۵ (پی‌ام‌بی‌اکی، ۲۰۱۳). دنیس گولت در اوایل دهه ۱۹۶۰ بر آن است که وظیفه اصلی اخلاق توسعه، انسانی‌کردن تصمیم‌ها و اقدامات توسعه است و بدان معنی است تغییرات دردناک تحت لوای توسعه و پیشرفت، به ضد توسعه‌ای منجر نخواهد شد که ویرانگر فرهنگ‌ها و مردمان است (ملاعباسی، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

-
1. Scope management
 2. Integration
 3. Communication
 4. Stakeholder Management
 5. PMBOK

به منظور اهمیت بخشیدن به نقش تمامی عوامل دخیل در پروژه (ذینفعان^۱)، تأکید این مقاله در دو عرصه صورت پذیرفته است: نخست لزوم انجام مطالعات مربوط به ارزیابی تأثیرات اجتماعی^۲ (SIA) که باید پیش از آغاز و در حین فعالیت‌های اجرایی پروژه صورت پذیرد و دیگر توجه به مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR^۳). اتحادیه اروپایی، CSR را مفهومی تعریف می‌کند که در آن شرکت‌ها موضوعات زیست‌محیطی و اجتماعی را در عملیات تجاری خود لحاظ کرده و به صورتی داوطلبانه با ذینفعان خود در تعامل باشند^۴. ریچارد اسمیت از دانشگاه پنسیلوانیا با تجمیع ۳۷ تعریف متفاوت از مفهوم CSR ابعاد آن را در پنج محور کلی، متمایز کرده است (اسمیت، ۲۰۱۱).

جدول ۱. محورهای اصلی مفهوم CSR

ابعاد	توضیح
زیست‌محیطی	محیط زیست پاک و رعایت الزامات زیست‌محیطی پروژه‌ها
اجتماعی	توجه به عوامل فرهنگی و تعهد به برپایی جامعه سالم
اقتصادی	لحاظ ملزومات CSR در تصمیمات اقتصادی
ذینفعان	تعامل با ذینفعان شامل: کارکنان، تأمین‌کنندگان کالا، مشتریان و جوامع محلی
فعالیت‌های عام‌المنفعه	شامل فعالیت‌های تصریح نشده در قانون و فراتر از وظایف قانونی، بر پایه ارزش‌های اخلاقی و داوطلبانه

مناطق در حال توسعه، وضعیت کشورهای در حال توسعه را به ذهن متبادر می‌کنند. بدین صورت که اگر در دوران استعمار، تأمین منابع از حیاتی‌ترین الزامات پیش روی استعمارگران بوده است، امتداد این نگرش را می‌توان در وضعیت کنونی عاملان توسعه و مردم بومی بازیافت. درک و تبیین این موقعیت، نیازمند استفاده از رهیافت‌های ژرفانگر و کم‌دامنه است که در اینجا به دو رهیافت پسااستعماری^۵ و پساتوسعه^۶ توجه شده است.

۱. موسسه PMI ذینفعان را در سه دسته افراد، گروه‌ها یا سازمان‌هایی معرفی می‌کند که به صورت مستقیم در اجرای پروژه، مشارکت دارند، متأثر از پروژه (محصول آن) بوده یا آن که بر پروژه اثر می‌گذارند.

2. Social Impact Assessment
3. Corporate Social Responsibilities
4. EU Commission, 2010
5. Post Colonialism
6. Postdevelopment

روش پژوهش

روش اصلی مورد استفاده در این مطالعه، روش کیفی است. به منظور فراهم آوردن امکان فهم تجربه ساکنان بومی به استفاده از روش‌هایی متمایل‌ایم که تا حد ممکن، امکان نگرشی از درون را ایجاد کند که خود مستلزم نزدیکی هر چه بیشتر به سوژه‌ها و بنا به تعبیر رابرت کی‌ین، زمینی کردن تحقیق است (کی‌ین، ۲۰۱۱: ۶۳). پژوهش‌های توسعه حوزه‌هایی‌اند که به روش تحقیق کیفی، بسیار نیاز دارند. این روش‌ها، به ویژه در پژوهش‌هایی درباره توسعه محلی، کاربرد دارند. (ازکیا و جاجرمی، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۹).

به منظور انجام مطالعات ژرف، از رهیافت زمینه‌ای استفاده شده است. این روش، رویکرد تازه‌ای برای نگرش به موضوع مورد مطالعه فراهم می‌آورد تا در نهایت، به کمک داده‌های جمع‌آوری و همزمان تحلیل‌شده، کدگذاری‌های برآمده از موضوع مورد مطالعه به صورت مفاهیم روشنی درآید و از درون آن‌ها هسته اصلی، خود را به نمایش گذارد.

میدان تحقیق، شهر دارخوین (کوی دارخوین، کوی آلبوالم و کوی علی‌بن‌حسین) بوده است. جمع‌آوری داده‌ها با بهره‌گیری از رهیافت زمینه‌ای، از طریق انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و باز، تشکیل گروه‌های کانونی، مشاهده و یادداشت‌برداری‌های حین انجام مصاحبه گردآوری شده‌اند. نمونه‌گیری به دو صورت هدفمند^۱ (گزینش مصاحبه‌شوندگان) و نظری^۲ (تشخیص تعداد افراد و ادامه‌ی مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری) صورت گرفته است. با نمونه‌گیری هدفمند و با مراجعه به اطلاع‌رسانان^۳ ذینفوذ، داده‌های خام و مفاهیم دریافت و سپس با توجه به تحلیل داده‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها، فرایندهای رفت و برگشت و ساخته‌شدن مقولات اولیه، داده‌های جدیدی حاصل شدند و در نهایت با پایان یافتن نمونه‌گیری نظری و به اشباع رسیدن داده‌ها، فرایند گردآوری اطلاعات به پایان رسید. پرسش‌های محوری مربوط به ساکنان بومی شامل این موارد بوده‌اند:

- از منظر ساکنان، حضور صنعت نفت (در کنار صنعت نیشکر و انرژی اتمی) چه پیامدهایی را بر اجتماع محلی تحمیل کرده است.
 - تفسیر و ارزیابی ساکنان بومی از پیامدهای مذکور، چه بوده است.
- نمونه پرسش‌های برآمده از دو پرسش محوری:

1. Purposive Sampling
2. Theoretical Sampling
3. Informants

- به نظر شما، پیدا شدن نفت در دارخوین و رفت و آمد نفتی‌ها، هیچ تأثیری در زندگی عادی شما گذاشته است (جهت، شدت و میزان این تأثیر).
- فکر می‌کنید اگر اینجا نفت کشف نمی‌شد، وضعیت شما چگونه بود.
- اگر امکان انتخاب داشتید که در صنایع نیشکر، انرژی اتمی یا نفت مشغول به کار شوید، کدام یک را ترجیح می‌دادید.
- اگر شما مسئول شرکت نفت بودید برای اهالی، چه کارها و با چه اولویت‌هایی را مدنظر قرار می‌دادید.
- از این‌که شرکت نفت برای شما، ورزشگاه، درمانگاه و پل ساخته، رضایت دارید؟

شمار مصاحبه‌شوندگان محلی ۱۹ نفر و ترکیب آنان به این صورت بوده است: شهردار و اعضای شورای شهر؛ شیوخ و ذی‌نفوذان محلی؛ کارکنان پیمانی بومی شاغل در صنعت نفت؛ کشاورزان و دامداران؛ زنان (یک نفر پزشک بومی و سه زن خانه‌دار) و دو نفر از جوانان؛ کارمندان و بازنشستگان ادارات (بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و آب و برق). در روند پیشرفت پژوهش، محقق به این نتیجه رسید که قرار گرفتن افراد در فضای مصاحبه و رسمیت بخشیدن به مصاحبه با ثبت آن (چه به صورت ضبط صدا یا یادداشت‌برداری) ممکن است باعث ایجاد اضطراب مصاحبه‌شونده شود و مانع از بروز بخش‌هایی از لایه‌های درونی نظراتش گردد. شماری از مصاحبه‌شوندگان پس از اطمینان از این‌که صدای آنان ضبط نخواهد شد، به گفتگو رضایت می‌دادند. هم‌چنین در نمونه‌گیری هدفمند با حذف نظام‌مند بخشی از جامعه آماری، احتمال پنهان ماندن قسمت‌هایی از واقعیت موجود افزایش می‌یابد. در مطالعه مذکور تلاش شد تا از هر امکان پیش‌آمده (گپ و گفت خودمانی با کارمندان شهرداری، رانندگان، فروشندگان محلی و غیره) برای دریافت نظرات استفاده شود.

از خلال مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و مشاهدات ۷۲۱ داده خام حاصل گشت و با انجام مقایسه در خاتمه تعداد ۳۸۳ مفهوم بدست آمد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به مقولات محوری بدست آمده، می‌توان گفت تجارب زیسته مردم ساکنان مناطق نفت‌خیز جنوب در دو الگوی کلی پارادایمی قابل دسته‌بندی است. پدیده‌ها در دو گستره تلقی مثبت و حمایت‌گر و رویکردهای انتقادی از عملکرد نفت قرار می‌گیرند. این وضعیت، نمایان‌گر وضعیتی بینابینی^۱ و حالتی مابین بیم و امید است. ساکنان، از مشاهده پیامدهای مثبت نفت برای خود، خانواده، محل زندگی (ساخت تأسیسات رفاهی، درمانی، زیربنایی) و حتی درآمدزایی نفت برای کشور، حضور نفت را مثبت ارزیابی کرده‌اند. بخشی دیگر، نفت را نه نعمت که نعمت برشمرده‌اند^۲. آنان وقوع جنگ، آلودگی و تخریب‌های گسترده زیست‌محیطی، آسیب‌دیدگی زیرساخت‌ها، بی‌علاقه‌گی نسل جوان به کار کشاورزی و تغییرات فرهنگی را از جمله پیامدهای ناشی از حضور نفت یاد می‌کرده‌اند. خوش‌بین‌ترین ساکنان، نسبت به وضعیت موجود موضعی انتقادی دارند. از میان مدل‌های پارادایمی منتج از کدگذاری محوری در تحلیل‌های صورت‌گرفته از تلفیق دو پارادایم کلی ظاهراً جداگانه لیکن مرتبط به هم، ابتدا پدیده مرکزی بی‌اعتمادی عمومی که خود شامل زیرمقوله‌هایی چون بی‌اعتمادی نسبت به ساختارها و عوامل آنها (کارگزاران محلی و نفتی) وجه چیره‌ای پیدا نمود. با بررسی و بازنگری این مقوله و نیز با گذشت زمان و بسط قضیه از مناظر متفاوت (زاویه‌بندی)، چنین دریافتیم که مقوله بی‌اعتمادی خود ناشی از پدیده کلان‌تر بیگانگی است.

پدیده مرکزی	مقوله	رویکردها	الگوهای پارادایمی
بیگانگی	وفاداری مشروط توقع از نفت احساس ناکارآمدی و بی‌قدرتی تهدید و مقاومت	حضور مثبت نفت انتقاد از عملکرد نفت	

همان‌گونه که از جدول فوق برمی‌آید تجربه ساکنان از وفاداری مشروط تا تهدید و مقاومت نسبت به صنعت نفت را دربرگرفته است. با این وجود، مصاحبه‌شوندگان دیدگاه‌های یکدست، صلب و چارچوب‌مندی نداشته‌اند و نمی‌توان آنان را نمایندگان طیف مشخصی تلقی

1. In- Between Status

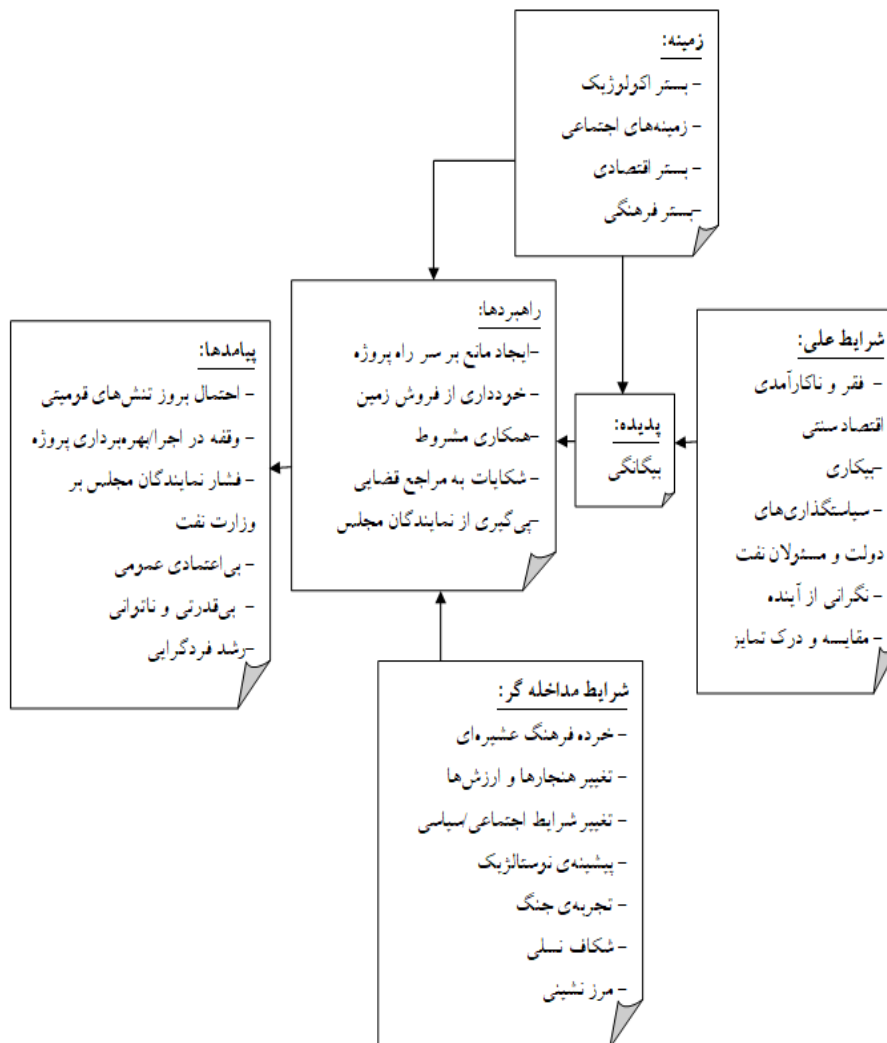
۲. مصاحبه با مهندس علی احمدی

کرد. به همین دلیل وضعیت مذکور، در هم تنیده و غیر قابل تفکیک بوده و یافتن ارتباط بین موضوعات نه چندان مرتبط، پیچیده است. به ویژه هنگام جداکردن ایده‌ها از بستر اصلی‌شان، دشواری بیشتر نمود پیدا می‌کند (سالدانا، ۲۰۰۹: ۱۹۱). غیرقابل تفکیک بودن و درهم‌تنیدگی میان مقولات حاصله از الگوهای پارادایمی و مقوله اصلی بیگانگی، در نمودار زیر آمده است. تجارب ذهنی ساکنان به موقعیتی متزلزل، موقتی و غیرقابل اعتماد اشاره دارد که بر بستر پدیده بیگانگی ایجاد شده است و در نگاه نخست نمایانگر شکاف میان صنعت نفت و کارگزاران آن از یکسو و ساکنان مناطق نفت‌خیز از سوی دیگر است.

نمودار ۱. درهم‌تنیدگی میان مقوله مرکزی و مقوله‌های الگوهای پارادایمی



نمودار ۲. مدل پارادایمی پدیده مرکزی بیگانگی



شرایط علی مربوط به پدیده بیگانگی: با پایان جنگ و شروع دوباره توسعه‌های میدان‌های نفت و گاز، این مناطق با بازگشت مردم بومی و رشد جمعیت مواجه شده و برای جمعیت جوان و جویای کار این مناطق، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی مدونی یا صورت نگرفته یا ناکافی بوده است. مسئولان محلی و شیوخی که مابه‌ازای دریافت بخشی از امتیازات، ساکنان را

به همکاری با مسئولان نفتی، ترغیب کرده‌اند؛ با از دست دادن پایگاه قدرت کاریزماتیک پیشین، در مظان اتهام ساکنان و جذب امکانات به نفع خود قرار گرفته‌اند. وضعیت یادشده با جابجایی ساختار و توزیع جدید قدرت به سوی متمولین و اعضاء ذینفوذ سیاسی محلی نیز همچنان پابرجاست.

کشف میدان‌ها نفت و گاز، هرچند در طول سال‌ها، منبع مطمئن سرمایه مالی را برای دولت‌ها فراهم کرده است؛ اما ساکنان بومی نفت را متعلق به دولت می‌دانسته‌اند و بسیاری از آنان بر این باورند که طمع دسترسی به منابع نفتی ایران، دلیل اصلی هشت سال جنگ و بی‌خانمانی و پیامدهای آسیب‌زای آن بوده است.

پیش از حضور شرکت‌های توسعه‌ای در منطقه، اقتصاد بر پایه کشاورزی، شیوه متداول کسب درآمد و ارتزاق بوده است. وجود نخلستان‌های وسیع و کشت انواع محصولات کشاورزی از این پیشینه تاریخی حکایت دارد. در سال‌های گذشته، با وجود کشف نفت و جذب بخشی از نیروی کار در این بخش، همچنان کشاورزی بیشترین تعداد افراد را به خود جذب می‌کرده است. زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه که امکان فعالیت در سایر زمینه‌ها را نداشته‌اند، در بخش کشاورزی و فعالیت‌های جانبی مرتبط با آن، مشغول به کار بوده‌اند. پایان جنگ و بازگشت مهاجران، گسترش جمعیت و تغییرات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های صنعتی، کمبود و آلودگی آب را در پی داشته و امکان فعالیت در بخش کشاورزی دستخوش تحولات منفی شده است.

کاهش اقبال به سمت کشاورزی در کنار نبود برنامه‌ریزی و عدم انجام پیش‌بینی‌های لازم در جهت اشتغال ساکنان، توجه بسیاری را به پتانسیل‌های موجود در بخش صنعت به ویژه صنعت نفت، جلب کرد. آنان با پشتوانه احساس تعلق سرزمینی و نیز امکان مقایسه و درک تمایزی که به واسطه بروز جنگ و زندگی در سایر مناطق و نیز گسترش ارتباطات برایشان فراهم آمده بود، متوجه توزیع ناهمگون امکانات در مناطق زندگی خود با سایر مناطق شده و از اینرو خواهان دیده‌شدن توسط مسئولان و طرح مطالباتی شدند که پیش از آن، درک مشخصی از آن نداشتند.

مطالبات عمومی مطرح‌شده در ابتدا با دامنه محدود، معطوف به خود بوده و شامل اشتغال یا کسب امتیازاتی برای خود و افراد نزدیک خانواده‌شان می‌شد. در حالی که با تشکیل شوراهای این خواسته‌ها سطوح کلان‌تری مانند درخواست اخذ و واریز مالیات شرکت‌ها و عوارض

استفاده از منابع و زیرساخت‌ها به حساب شهرداری منطقه را دربرگرفته و در کنار آن، به دلیل ضعف عمومی نهادهای دولتی و کمبود بودجه آنان، درخواست ساخت تأسیسات عام‌المنفعه، شدت گرفت. رفع مشکلاتی مانند کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی، لزوم بهسازی راه‌ها، نبود تأسیساتی مانند ترمینال مسافری، سیستم فاضلاب شهری، کشتارگاه، مهد کودک، آموزشگاه زبان، سرویس‌های بهداشتی عمومی، مشوق‌هایی برای فعالان شهرک صنعتی و گشایش ادارات و نهادهایی مانند اداره آموزش و پرورش، دادگاه و محاکم قضایی، اداره حفاظت از محیط‌زیست و آموزش عالی از جمله این درخواست‌ها بوده است.

با توجه به نیاز نیروهای متخصص و فنی در شرکت‌های مذکور، این نیاز در برنامه‌ریزی آموزشی دولت لحاظ نشده است و هیچ هنرستان فنی/کاردانش وجود ندارد و علاوه بر آن، به دلیل نبود رشته‌های ریاضی-فیزیک و علوم تجربی، دانش‌آموزان به اجبار در رشته علوم انسانی ادامه تحصیل می‌دهند. از طریق فرایند مقایسه و درک تمایز، ساکنان بومی برآند تا با توانمندسازی فرزندان خود به ویژه از طریق آموزش‌های فنی و تخصصی، امکان اشتغال در شرکت‌ها را به کمک امکان ادامه تحصیل آنها در شهرستان‌های همجوار فراهم آورند. به دلیل محدودیت‌های قانونی و قراردادی تخصیص بودجه جهت برآوردن نیازهای ساکنان بومی، نوبا بودن^۱ طرح مسئولیت اجتماعی بنگاه در سطح کلان وزارت نفت^۲ و نبود رویه‌ی مشخص اعمال و بکار بستن آن، عدم شناسایی ساکنان بومی به عنوان ذی‌نفعان کلیدی، عدم اطلاع از شرایط اجتماعی محل انجام پروژه به دلیل انجام نپذیرفتن موثر ارزیابی‌های اثرات اجتماعی پروژه‌ها، وجود خرده فرهنگ سازمانی "معارض شمردن" ساکنان بومی، عدم اعتماد به ساکنان محلی و باور نداشتن به پتانسیل نیروهای بومی را می‌توان از جمله عوامل کم‌توجهی مسئولین نفتی ذکر کرد.

با وجود کمبود قوانین و دستوالعمل‌های مدون درباره چگونگی شناسایی و تشخیص اولویت‌های کمک به عمران مناطق نفت‌خیز، در مصاحبه با بعضی از مدیران صنعت نفت شاغل در سایت‌ها، آنان اظهار داشتند که با تقبل ریسک و تخصیص بخشی از بودجه به نام و پوشش انجام کارهای فنی مربوط به پروژه، در جهت رفع بعضی از نیازهای مناطق اقدام

۱. سومین همایش مسئولیت اجتماعی صنعت نفت در تیرماه ۱۳۹۶ برگزار گردید.

۲. آقای امیریان مدیر نظارت بر طرح‌های عمرانی مناطق نفتخیز در شرکت ملی نفت ایران، از تحویل ۱۵۰۰ میلیارد ریال پروژه، خبر داده است و اظهار داشته‌اند قرار است سه درصد از تمام اعتبارات توسعه‌ای صنعت نفت، به این طرح اختصاص یابد (مشعل: ۱۳۹۵: ۱۱).

کرده‌اند. از سال ۱۳۷۹ وزارت نفت واحدی به نام " طرح کمک به عمران مناطق نفتخیز، گازخیز و محروم کشور " را تأسیس اقدام و از سال ۱۳۹۴، طرح مذکور به مدیریت نظارت بر طرحهای عمرانی مناطق نفتخیز تغییر عنوان پیدا نموده است. بنا به گفته مدیر آن در کنار توسعه میدانهای نفتی، اولویت هفتم به پروژه ۳۵۰۰ میلیارد ریالی کمک به پروژههای عام‌المنفعه در مناطق نفت‌خیز و گازخیز و مناطق محروم کشور، تخصیص یافته است.^۱ هرچند در این میان، تصمیم‌های سلیقه‌ای ناشی از عدم برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و اولویت‌بندی نیازهای ساکنان، وجود فشار مقامات محلی به ویژه نمایندگان مجلس، انجام اقدامات بر حسب میزان اقتدار و نفوذ درخواست‌کننده و نیز امکان کسب امتیاز توسط کارگزاران نفتی بومی به منظور بهره‌برداری انتخاباتی در آینده، را نباید از نظر دور نگاه داشت.

زمینه‌های وقوع مقوله بیگانگی: اگر زمینه وقوع مقوله را بستری بدانیم که موجبات علی در آن شرایط و زمینه‌ها بر پدیده اصلی تأثیر می‌گذارند؛ در این صورت، شرایط و بستر خاص اکولوژیکی منطقه (شامل خرده‌مقولات آلودگی و تخریب زیست‌محیطی، شرایط نامناسب آب و هوایی و وجود منابع زیرزمینی نفت و گاز) و بسترهای اقتصادی و زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین مقولات زمینه‌های وقوع پدیده بیگانگی، به شمار آورد. با پایان جنگ و شکل‌گیری شرکت‌های جدید و عظیم کشت و صنعت نیشکر و جهت‌گیری به سود کشاورزی صنعتی بدون مشارکت ساکنان بومی، ساکنان عملاً از چرخه تولید کشاورزی کنار گذاشته شده‌اند و علاوه بر از دست دادن زمین‌های مرغوب، منابع آبی کشاورزی‌شان نیز به دلیل وجود پساب‌های صنعتی حاصل از فرایندهای تولیدی نیشکر، دچار آلودگی و افزایش نمک شده است.

مضاف بر تأثیرات منفی فعالیت‌های صنعتی بر کشاورزی ساکنان، صیادی در کارون و تالاب شادگان نیز تحت تأثیر آلودگی حاصل از کشاورزی صنعتی این شرکت‌ها قرار گرفته است. شرکت‌های یادشده نخست توسط دولت اداره می‌شدند؛ اما با اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی، اکنون شرکت‌های مذکور توسط بخش خصوصی اداره می‌شوند و ساکنان بومی سهم ناچیزی در بازار کار این شرکت‌ها دارند. حتی کسانی که موفق به کارایی و اشتغال

شده‌اند، عملاً در قاعده هرَم سازمانی و در پایین‌ترین سطوح قدرت به کار گرفته می‌شوند. یکی از ساکنان از اصطلاح " اعراب یا ناتورند یا راننده؛ یا رقاصند یا خواننده" استفاده کرد که از عمومی شدن این باور حکایت دارد.

آلودگی‌های زیست‌محیطی، تنها به آب محدود نبوده بلکه هوای منطقه نیز تحت تأثیر سوزاندن بقایای محصولات نیشکر مزارع قرار دارد و در چندین نوبت از سال، سراسر منطقه را خاکستر سیاهی فرا می‌گیرد. وجود ریزگردها که دستکم بخشی از آن، محصول خشک‌کردن هور هویزه بوده است، علاوه بر ایجاد مشکلات تنفسی ساکنان؛ کاهش مرغوبیت محصولات کشاورزی به ویژه نخلستان‌ها را در بر داشته است.

با توجه به کشف نفت در حدود یکصد سال پیش و سابقه مثبتی که در ذهن ساکنان بومی نقش بسته است، آنان صنعت نفت را با زندگی خود عجین می‌دانند و در چندین نسل متممادی در تأسیسات مربوط به آن، اشتغال داشته‌اند به نحوی که تلمبه‌خانه دارخوین را بسیاری نماد هویت شهر دانسته‌اند. نفت با در اختیار نهادن امکانات برای پرسنل (خانه‌های سازمانی، منزلت اجتماعی کارکنان، بهره‌مندی از دانش فنی و امنیت شغلی، امکانات مالی و رفاهی) و برای اهالی شهر (ساخت درمانگاه و اخیراً ساخت ورزشگاه، بیمارستان و پُل سوم خرداد) پیشینه مثبتی در قیاس با سایر شرکت‌های توسعه‌ای (کشت‌و صنعت نیشکر و انرژی اتمی) را برای خود رقم زده است.

در مصاحبه‌ها، به آسیب‌های اجتماعی همچون اعتیاد، فحشا و دزدی اشاره‌های محدودی صورت گرفته است که به گفته ساکنان، پدیده‌هایی نو به شمار می‌آیند. با وجود مشکلات معیشتی، به دلیل بافت غالب عشیره‌ای و برخورداری از حمایت‌های آن، مهاجرت به دیگر شهرها به ندرت صورت می‌گیرد و در دهه هفتاد نیز به دلیل پایان جنگ، روندی معکوس داشته است. ساکنان معتقدند که در طول این سال‌ها، به ویژه پس از پایان جنگ، از جانب دولت توجهی که شایسته است، به آنان صورت نگرفته است و آنان همچنان درگیر مسائل ناشی از فقرند که عمده‌ترین این مشکلات در حوزه‌های آموزش و سلامت، قابل مشاهده است. به ویژه حوزه آموزش، تحت تأثیر مستقیم فقر قرار داشته است: نیاز به وجود نیروی کار در زمین‌های کشاورزی برای مردان و هزینه‌بر بودن تحصیل برای دختران (علاوه بر موانع فرهنگی)، بخش عظیمی از آنان را از تحصیل بازداشته است (۸۴/۷۵ درصد ساکنان را جمعیت

بالای ۶ سال تشکیل داده‌اند و میزان باسوادی جمعیت بالای ۶ سال ۶۳/۳۴ درصد است. این میزان برای مردان ۳۴/۸۴ درصد و برای زنان ۲۸/۵۳ درصد است) (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)

پدیده اصلی بیگانگی: تغییرات ناشی از حضور نفت در دو حوزه زندگی اجتماعی ساکنان شامل تغییرات بافت فرهنگی (سبک زندگی) و اقتصادی (تغییر نحوه معیشت) و حوزه جغرافیایی که مهم‌ترین آن آلودگی زیست‌محیطی است، قابل تفکیک و بررسی است. در طیف دیدگاه‌های ساکنان، رویکرد حفظ فاصله همواره مشاهده می‌شود. فاصله از: مصاحبه‌کننده، غیر عرب‌ها، سنت‌ها و رسم‌های فرهنگی، شیوخ، مقامات محلی، کارگزاران نفتی و دولتی. راهبردهایی که آنان برای مشارکت و دخالت در چگونگی انجام امور برگزیده‌اند، متأثر از شرایطی است که ناچار از بکارگیری آن هستند. همکاری آنان نه از سر شوق و مقاومت‌شان، نه از اطمینان به بدیلی دیگر که بیشتر واکنشی است بر دیده‌شدن و تلاشی برای به حساب آمدن و نقش داشتن در جریان دگرگون‌سازی که کلیت زندگی اجتماعی آن‌ها را - بدون آن که خود بخواهند - متحول کرده است. آنان احساس می‌کنند در وضعیت پیش‌آمده، عاملیت ندارند و لذا در قبال انجام هر پاسخ واکنشی، دچار تردیدند. یکی از مصاحبه‌شوندگان تصویر مناسبی از این وضعیت عرضه کرده است: زمان جنگ، نمی‌دانستیم چه کار باید بکنیم: اگر می‌ماندیم، کشته می‌شدیم، اگر به ایرانی‌ها کمک می‌کردیم باید به روی فامیل‌هایمان در آن سوی مرز، اسلحه می‌کشیدیم و اگر به عراقی‌ها کمک می‌کردیم، خائن بودیم.

حضور شرکت‌های توسعه‌ای - به‌ویژه صنعت نفت - وضعیتی پرمناقشه و متناقض برایشان ایجاد کرده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: اگر یکی بیاید، زمین زیر پایت را (دانسته) بخرد و از دل زمین گنجی درآورد و سهمی به تو ندهد، تو چه احساسی داری؟ آن‌ها، احساس می‌کنند در برابر همه این تغییراتی که رخ داده است، بی‌قدرت و هیچ‌کاره‌اند. اگر شرکت‌های کشت و صنعت، کشاورزی مکانیزه را در پیش می‌گیرند و محصولی پُر بازده را درو می‌کنند، آنان از این تکنولوژی بی‌بهره‌اند. اگر شرکت نفت، از درون سرزمینشان، نفت و گاز استخراج و از این راه، درآمد کلانی کسب می‌کند آن‌ها سهمی از آن ندارند و نهایتاً اگر در نتیجه فعالیت این شرکت‌ها، زمین‌هایشان را از دست داده‌اند و هم‌اکنون در محیط زیستی آلوده

زندگی می‌کنند، با همه از دست دادن‌ها و فقدان‌ها، به ناچار تلاش دارند که در همین شرکت‌ها، مشغول به کار شوند.

مطالعات راجرز موید این دیدگاه بوده و بدبینی و دشمنی نسبت به دولت نشان داده است که رابطه‌ی مردم معمولی با مأموران دولتی بر اساس حفظ فاصله، دوری کردن و عدم اعتماد قرار دارد. سابقه‌ی طولانی از استثمار توسط افراد غریبه چنین نقطه‌نظری را به وجود آورده است. اما در عین حال، دهقانان به دولت به عنوان حلال مشکلاتی که خود قادر به حل آن نیستند نیز می‌نگرند (ازکیا ۱۳۸۴: ۱۳۰).

بیگانگی نه تنها با عوامل خارجی، بلکه در زندگی روزمره و در هر آنچه در شرف اتفاق افتادن است، جریان دارد. بیگانگی نسبت به سنت‌های قومی، باعث جایگزینی هنجارهای جدیدی شده است که در راهبردهای کنترل بیگانگی با پیرامون، از آن بهره می‌گیرند.

شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها: راهبردهایی که ساکنان در پیش گرفته‌اند، خود متأثر از عوامل ساختاری چندی همچون شکاف نسلی، خرده‌فرهنگ نظام عشیره‌ای، تغییرات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رخ داده در سطح اجتماع محلی و در سطوح ملی و بین‌المللی و در نتیجه تغییر هنجارها، ارزش‌ها و سبک زندگی است. کارمند بودن و کسب منزلت از طریق ادامه تحصیل، نمونه‌هایی از هنجارهای جدیدند.

علاوه بر آسیب‌پذیری در زمان بروز جنگ، همجواری با مرز و دور بودن از مراکز شهری، زمینه را برای انزوای نسبی و در حاشیه قرار گرفتن آنان فراهم کرده است. مصاحبه با اعضای شورای شهر نشان می‌دهد که پس از پایان جنگ نیز حضور نیروهای نظامی در منطقه باعث شده است، کشاورزان بخشی از زمین‌های حاصل‌خیز خود را از دست بدهند. خرده‌فرهنگ عشیره‌ای و احساس جدافتادگی قومیتی باعث شده است تا آنان دو رویکرد را در پیش بگیرند.

نخست، سکوت و پذیرش که به دلیل احساس ناتوانی و بی‌قدرتی رخ می‌دهد و به صورت انزوا و بی‌میلی به مشارکت در فعالیت‌های گروهی به منظور تلاش برای ایجاد تغییرات، خود را نشان می‌دهد. برای مثال، در خصوص مشکلات پیش‌آمده در حوزه محیط

زیست، ساکنان محلی به پذیرش شرایط تن داده و در این خصوص یا دغدغه‌ای ندارند، یا آن را آشکار و پیگیری نمی‌کنند.

دوم، رویکرد مقابله از طریق پناه‌آوردن به سیاست هویت. کسب هویت از دو طریق کلی غیریت‌سازی و بی‌اعتمادی نسبت به غیر اعراب و نیز از راه حفظ و نمایش انسجام عشیره‌ای و قبیله‌ای در مواردی چون تعلق خاطر سرزمینی، اصرار بر مکالمه به زبان مادری (عربی)، شرکت در مراسم‌های سنتی و مذهبی و حفظ پوشش سنتی، شیوه‌های خاص گذراندن اوقات فراغت (اجتماع در حسینیه‌ها، زیارت مشهد و شرکت هر ساله در مراسم اربعین امام حسین (علیه‌السلام))، نمود یافته است. از دیگر موارد قابل ذکر در حوزه زمینه‌های اجتماعی، مقوله فرهنگ مصرف‌نمایی است که بیشتر از طریق تغییر وضعیت مالی ساکنانی که جایگاه شیوخ را نداشته، لیکن در پی کسب آن هستند، صورت می‌پذیرد و این فرهنگ در پوشش ساخت حسینیه، نمود یافته است.

شرایط ساختاری از طریق خرده‌فرهنگ عشیره‌ای با رویکرد انسجام‌بخشی محلی، باعث شکل‌گیری فعالیت‌های موردی درون‌گروهی کوچک و نامستمری شده است که در شرایط خاصی، امکان بروز می‌یابند. از جمله کارکردهای این گروه‌ها، می‌توان به فعالیت‌های مقطعی آن‌ها در زمان انتخابات یا مقابله با بحران‌های خانوادگی اشاره کرد. اصرار بر حفظ سبک زندگی مشخصی که در آن، ازدواج درون‌گروهی و در سنین پایین (به ویژه برای دختران) توصیه شده است و عموماً انتخاب‌ها توسط والدین انجام می‌پذیرد و عدم اعتقاد عمومی نسبت به ادامه تحصیل دختران از جمله ملزومات این سبک زندگی به شمار می‌رود.

با تغییرات به وجود آمده در حوزه سیاسی و بازتر شدن فضاهای کنشی از طریق تکثر کانون‌های قدرت، کاهش قدرت شیوخ و امکان انتخاب اعضای شوراها در سطح محلی و امکان انتخاب نمایندگان مجلس، ایجاد فشار و لابی در سطح کلان ملی، روی دادن دگرگونی‌هایی در حوزه‌های اجتماعی از قبیل شهرنشینی، فراهم آمدن امکان مقایسه از طریق گسترش ارتباطات نوین (دارخوین دو شعبه بانک و سه کافی‌نت دارد) و امکان انعکاس درخواست‌ها در رسانه‌ها، می‌توان گفت آگاهی عمومی نیز افزایش یافته و مطالبات عمومی شکل گرفته است. تغییرات مذکور، شرایطی ساختاری را برای اتخاذ راهبردهای ساکنان تدارک دیده است.

عرب‌ستیزی و استفاده از برچسب‌های زیاده‌خواهی، غیرقابل‌اعتماد بودن، کاهلی و زیرکار در رویی، خیانت (شائبه‌ی همکاری آنان با عراق در زمان جنگ)، در خرده فرهنگ کارکنان غیربومی صنعت نفت رواج دارد و شرایط را برای انزوای ساکنان آماده کرده است. استفاده از زیرساخت‌های محلی همانند جاده و آب و اصلاح نکردن آن‌ها، هزینه نشدن عوارض در اجتماع محلی متأثر از اجرای پروژه، واسپاری تامین نیروی انسانی به پیمانکاران و تبعیض در بکارگیری نیروهای محلی از طریق استفاده‌ی پیمانکاران از نیروهای غیربومی و همچنین آلودگی و تخریب محیط زیست را به می‌توان به این سیاهه افزود. ساکنان بر این باورند که در شرایط یکسان، یک غیر عرب به عرب ترجیح داده می‌شود. احساس غیریت و غیرخودی بودن، از منظر "دیگری" دیده شدن و در اقلیت بودن باعث شده است کمتر اعتماد کنند و رفتاری محتاطانه در پیش گیرند.

راهبردهای کنش / واکنش مربوط به پدیده بیگانگی: این راهبردها، به دو دسته کلی مقاومت در برابر اجرای پروژه‌ها و نیز همکاری مشروط تقسیم شده‌اند. میان ساکنان و مسئولان محلی، تفاوت رویکردی وجود دارد. مقاومت ساکنان بومی، بیشتر متوجه اخذ امتیازات فردی و خانوادگی در راستای برآوردن نیازهای اولیه و اساسی است، در حالی که عموماً مسئولان محلی از منظری کلان‌تر و با دیدگاهی تکنوکراتیک، به موضوع می‌نگرند و رفع نیازهای شهری را مدنظر قرار داده‌اند.

تهدیدها یا راهبردهای ایجاد مانع در اجرای پروژه‌ها، با عدم فروش زمین مورد نیاز پروژه‌ها و نیز تنظیم شکایات به مراجع قضایی و پیگیری از طریق نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مقامات ذینفوذ سیاسی محلی مانند ائمه جمعه و سایر نهادها، خود را نشان داده است. در مواردی نیز، با اطلاع ساکنان بومی از حضور افراد مسئول و اثرگذار در پروژه، آنان راهی محل اجرای پروژه می‌شوند تا عدم رضایت خود را از نحوه اجرای پروژه، اعلام کنند. در هر صورت، نگرانی از آینده و بی‌اعتمادی از مسئولان، باعث شده است تا ساکنان بومی قدرت ریسک‌پذیری ناچیزی داشته و به همین دلیل در اتخاذ راهبردها، با مقاومت و تهدید به پروژه‌ها بنگرند یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، همکاری مشروطی را در پیش گیرند.

پیامدهای پدیده بیگانگی: نتیجه مستقیم راهبرد مقاومت و تهدید ساکنان، به تعویق افتادن اجرای پروژه و تحمیل هزینه‌های ناشی از تأخیر خواهد بود. همچنین، پافشاری ساکنان و مسئولان محلی برای نیل به درخواست‌ها از طریق نمایندگان مجلس و نهایتاً طرح سؤال و استیضاح وزیر، روند پیشرفت پروژه را متأثر و هزینه‌های سیاسی را بر وزارت نفت تحمیل می‌کند. اتخاذ راهبرد مقاومت در شکل افراطی خود، امکان تشدید درگیری‌های قومی و نژادی را فراهم کرده و از این طریق می‌تواند باعث بروز مشکلات امنیتی در سطح کلان کشور شود. از آنجایی که عمده نتایج ناشی از اتخاذ راهبرد همکاری مشروط، اشتغال و مشارکت در توسعه است، در صورت عدم کسب نتایج مورد نظر، ساکنان بومی احساس ناکارآمدی و بی‌قدرتی را تجربه می‌کنند. این موضوع، امکان اتکا به خود را سلب و وابستگی به دولت را جایگزین آن می‌کند. آنان، از راه‌های متفاوتی چون رجوع به مسئولان محلی و نمایندگان مجلس و در مواردی نیز با رجوع بی‌واسطه و نوشتن شرح حال و عریضه، خواهان به کارگمارده شدن خود یا فرزندان‌شان در پروژه‌ها هستند و چون کمتر به صراحت پاسخ مستقیم منفی دریافت می‌کنند و عموماً پاسخ "فردا، اگر خدا بخواهد"^۱ را در پاسخ می‌شنوند، پس از چندی احساس بی‌اعتمادی عمیقی را نیز تجربه می‌کنند.

همچنین با توجه به سطح زندگی کارکنان نفت و انجام مقایسه‌ای که شرح آن در شرایط علی‌گذشت، آنان احساس نابرابری بین خود و سایرین را نیز به وضوح درمی‌یابند و این عامل، علاوه بر آنکه سطح رضایت از زندگی آنان را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد، باعث بروز تنش‌های درون‌گروهی نیز خواهد شد.

مقاومت‌های آنان و رجوع به مراجع حقوقی و محلی، هرچند در بعضی از مواقع کارساز بوده و به اشتغال آنان در صنعت نفت، منجر شده، اما در عمل گسستی از اعتماد بین آن‌ها و عملکرد مسئولان نفتی را ایجاد کرده است. ساکنان برآنند که "هرکاری شدنی است و فقط راهش را باید پیدا کنی". بی‌اعتمادی در هر دو سوی ساکنان بومی و کارکنان نفتی به چشم می‌خورد. در مواردی که مسئولان نفتی از اتخاذ رویه‌های غیر معمول و ادعاهای غیر واقعی از جانب ساکنان مبنی بر زراعی بودن زمین مورد نیاز پروژه و اخذ خسارت بابت صدمه رسیدن

به کشت شکایت داشته‌اند؛ ساکنان این کار را عادی تلقی کرده و استدلال می‌کنند این راهکار، تنها امکانی است که با اتخاذ آن می‌توانند درآمدی ولو مختصر و مقطعی کسب کنند.

هرچند محدودیت‌های اقلیمی، مشکلات درآمدزایی کشاورزی سنتی و عدم وجود پتانسیل لازم برای اشتغال در بخش صنعتی و/ یا مهاجرت، در مجموع محرومیت و فقر نسبی عمومی را در کلیت جامعه مستقر کرده اما در عین حال، باعث شده است تا کمک‌های سرانه‌ای دولت، تلقی عمومی نیازمند بودن یا "ناتوان‌بودگی" را در ساکنان، تقویت کند. آنان با استناد به ناچیز بودن روش‌های درآمدزایی سنتی، تمایلی به استفاده از تجارب پیشینیان ندارند و از اینرو می‌توان اذعان کرد که دانش بومی نیز در معرض نابودی قرار گرفته است.

انتظار دریافت کمک‌های دولتی در بستر جامعه، از محروم‌ترین افراد تا متمول‌ترین آنها مشهود بوده است. به ویژه در بخش کشاورزی، در مصاحبه با کشاورزان، آنان این پدیده را به مثابه یک حق ادا نشده، تلقی می‌کنند و با وجود تمکن مالی برای انجام برخی از اصلاحات و استفاده از آب - به دلیل ارتفاع بیشتر زمین‌ها نسبت به سطح آب کارون- کشاورزان در انتظار حمایت دولت‌اند تا با حفر کانال، این مشکل رفع شود.

اهتمام در کسب حمایت‌های دولتی (دریافت یارانه) و به ویژه اتکا بر نهادهایی مانند بهزیستی و کمیته امداد، از پیامدهای احساس بی‌قدرتی است که پیامد وابستگی به دولت را به دنبال دارد. بی‌قدرتی و ناتوانی و در نهایت بیگانگی از ساختارهای موجود، در ایجاد تنش و ستیز با بیگانگان به وجود آورنده آن نقش آفرین است و تمایلات بعضی از جوانان در پیوستن به جنبش‌های افراطی پان عربی (مصاحبه با یکی از اعضای شورای شهر دارخوین) از این دست ارزیابی می‌شود.

نتیجه‌گیری

از یافته‌های تحقیق چنین برمی‌آید که با پایان جنگ و بازگشت مردم بومی، این مناطق رشد جمعیتی بدون پیش‌بینی و برنامه‌ریزی مدونی را تجربه کرده‌اند. تغییرات اقلیمی و مشکلات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های صنعتی و در نتیجه کاهش و عدم امنیت درآمدزایی اقتصاد مبتنی بر کشاورزی از یکسو و شروع دوباره فعالیت‌های صنعت نفت از سوی دیگر رشد تقاضای جذب در سایر زمینه‌های درآمدزایی و از جمله مهم‌ترین آن‌ها در صنعت نفت را رقم زده است. با توجه به ثبت پیشینه مثبت از عملکرد نفت در اذهان عمومی بومیان این مناطق و نیز فراهم‌آمدن امکان مقایسه و درک تمایز وضعیت خود با دیگران در سایر نقاط کشور از طریق تجربه‌ای ناشی از جنگ‌زدگی و هم‌چنین رشد شتابنده فناوری در سال‌های اخیر، ساکنان بومی را بر آن داشته است تا از دو راهبرد مقاومت در برابر اجرای پروژه‌ها و همکاری مشروط با کارگزاران صنعت نفت، به منظور کسب امتیازاتی از قبیل اشتغال و دریافت امکانات رفاهی، اجتماعی بهره بگیرند. ساکنان مناطق نفت‌خیز از طریق الگوی مقایسه گذشته/ اکنون و من (ما)/ دیگری (دیگران) از وضعیت حال احساس عدم رضایت می‌کنند و با تأکید بر احساس نوستالژیک سابقه نفت، در پی بازسازی گذشته آرمانی‌اند.

گذشته‌ای که بهره‌گیری از امکانات مادی (درآمد مکفی، خانه‌های سازمانی، بیمه و درمان، امنیت شغلی و منزلت اجتماعی) از شاخص‌های آن به شمار می‌روند؛ اما در برابر واقعیت وضعیت کنونی که از طریق افزایش نسبی آگاهی آن‌ها با عواملی همچون (مشاهده امکانات در سایر شهرهای نزدیک (اهواز، شیراز) به واسطه حضور موقت آن‌ها در زمان جنگ))، گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، دموکراتیک شدن فضا و کاهش قدرت نسبی شیوخ (ایجاد شوراهای شهر و ایجاد منزلت محلی از طریق کسب ثروت و ایجاد حسینیه) ایجاد شده است، آن‌ها را به مقاومت (از طریق مقاومت در برابر تملک زمین طرح‌های توسعه‌ای، ایجاد خطوط لوله نفت و گاز) در برابر کم توجهی نفت سوق داده است. لیکن از آنجایی که هنوز حضور صنعت نفت را هم‌ارز حضور دولت می‌پندارند، در وضعیت بینابینی خوف و رجاء به سر می‌برند و چون می‌دانند که در پایان ماجرا، برنده نهایی نخواهند بود، لذا سعی دارند از فرصت کنونی بیشترین بهره را کسب کنند.

بهره‌برداری از فرصت عموماً از طریق ایجاد مانع (بعضاً مالکیت غیر واقعی) در تحصیل زمین مورد نیاز طرح‌ها و سپس فروش زمین به بالاترین قیمت ممکن و نیز از طریق کسب امتیاز اشتغال فرزندان ذکور در کارهای خدماتی (حراست، فضای سبز) صورت می‌پذیرد. می‌توان گفت الگوهای توسعه و پیشرفت برآمده از علم و فناوری، به ناچار ما را به سوی بهره‌گیری از راهکارهای عام توسعه‌ای که عموماً مبتنی بر برنامه‌ریزی‌های عینی اقتصادی، تغییرات ساختاری سیاسی از بالا و اعتقاد به راهکارهای فناورانه است، سوق می‌دهند. در این میان، عدم شناسایی عمیق فرهنگ هر منطقه و نیز تقابل دوگانه‌های اقتصاد-فرهنگ، تأکید بر عین و نه ذهن، ارائه راهکارهای بیرونی و کم‌توجهی به عوامل درونی یکتای هر منطقه، قابلیت و کارایی این طرح‌ها را با چالش مواجه کرده است.

نظام مشروعیت‌بخش توسعه، گویی تاب‌ناپذیر و تفاوت با دیگری را بر نمی‌تابد. این نظام با برساختن "دیگری"، "ما" را در کفه ترازویی می‌گذارد تا همواره در حال مقایسه باشیم. مقایسه‌ای که در قیاس با خوشبختی دیگران، شکل می‌گیرد و در آن از دیدن سطح پایین‌تر توسعه دیگران، خوشبختی را به ناگزیر باید احساس کنیم و با مشاهده سطوح بالاتر توسعه، تداوم دویدن در مسابقه و رسیدن به پیشرفتی که از آن بی‌نصیب مانده‌ایم را برایمان تدارک می‌بیند. این‌گونه است که «مطالبات به حق» خلق می‌شوند: درخواست‌ها برای احداث جاده و اتوبان شکل می‌گیرد، درمانگاه‌ها تأسیس می‌شوند و مدارس و دانشگاه‌ها از "نان شب" واجب‌تر می‌شود. در حالی که سویی دیگر این عینیت‌گرایی در سایه قرار می‌گیرد و کمتر دیده می‌شود: تعداد کشته‌گان و معلولان جاده‌ای، امکانات ناچیز و نابلدی کارکنان درمانگاه‌ها، کیفیت ناچیز دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیلان کم‌سواد با تحصیلات نامرتبط با روحیات افراد و بی‌ارتباط با نیاز بازار کار.

منابع

- احسانی، کاوه (۱۳۷۸). تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرک‌های خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجدسلیمان. *فصلنامه گفتگو*. شماره ۲۵.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۳). اعتبار تجربی و نظری دیدگاه نوسازی با تأکید بر جامعه قبیله‌ای-دهقانی منطقه شادگان (خوزستان). *نامه علوم اجتماعی*. دانشگاه تهران.
- ازکیا، مصطفی؛ ایمانی جاجرمی، حسین؛ فرضی‌زاده میاندهی، زهرا (۱۳۹۰). *روش‌های کاربردی تحقیق*. جلد دوم: کاربرد نظریه بنیانی. تهران: انتشارات کیهان.
- ازکیا، مصطفی؛ دانش‌مهر، حسین؛ احمدرش، رشید (۱۳۹۲). *توسعه و مناقشات پارادایمی جدید*. انتشارات کیهان. تهران.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی توسعه*. انتشارات کیهان. تهران.
- آلن، لانس (۱۳۷۶). *همچون کوچهای بی‌انتهای*. ترجمه: احمد شاملو. انتشارات نگاه. تهران.
- امیریان، محسن (۱۳۹۵). گفت و گو. مشعل، نشریه کارکنان صنعت نفت ایران، شماره ۸۱۶، شنبه ۱۸ دنیای اقتصاد (۱۳۹۶). شماره ۴۰۶۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۱۶.
- طالبیان، سیدامیر؛ عمرانی‌مجد، عبدالله (۱۳۸۶). ارزیابی تأثیرات اجتماعی پروژه‌های صنعت نفت و گاز. *منابع انسانی در صنعت نفت*. شماره ۱.
- طالبیان، سیدامیر؛ عمرانی‌مجد، عبدالله (۱۳۸۸). بررسی وضعیت اجتماعی جزیره خارک و تأثیر آن بر محیط زندگی کارکنان صنعت نفت. *مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت*. سال سوم. شماره ششم.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵ و ۱۳۹۰). *اطلاعات آماری*. مرکز آمار ایران
- میردال، گونار؛ فرانک، آندره؛ والرشتاین، امانوئل؛ استریتن، پل؛ نورث، داگلاس؛ گولت، دنیس؛ (۱۳۹۵). *تصور عصر پساتوسعه (مقالاتی درباره توسعه؛ گرینش: محمد ملاحباسی*. نشر ترجمان. تهران.
- مینایی، حسین؛ ابوالقاسم علی‌خواه؛ عباسیان، کوروش (۱۳۹۳). تأثیر توسعه بر ارتقای امنیت نواحی کویری (مطالعه موردی: کویر لوت- استان کرمان). *فصلنامه امنیت پژوهی*، سال ۱۳، شماره ۴۶
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *ایران، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری*. ترجمه: محسن یلفانی و علی طلوع. تهران: انتشارات علم.

K.Yink, Robert. (2011). *Qualitative Research from Start to Finish*. The Guilford Press. New York, London.

PMBOK. (2013). *A guide to the project management body of knowledge*. Fifth edition. Project Management Institute, Inc.

- Saldaña, Johnny. (2009). *The Coding Manual for Qualitative Researchers*. SAGE & FSC
- Smith, Richard. (2011). *Defining CSR: A System Approach for Socially Responsible Capitalism*. Thesis for master of philosophy. Pennsylvania University.